



بیانات در دیدار کارگران به مناسبت هفته‌ی کارگر - 8 / اردیبهشت / 1395

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)
الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين
المنتجبين سيما بقية الله فى الارضين.

روز کارگر بر شما عزیزان مبارک باد! برای من همه ساله این دیداری که با جمعی از کارگران در اینجا داریم، دیدار مطلوبی است؛ حرفهای گفتنی‌ای هست و برتر و بالاتر از همه‌ی آنها اظهار تشکر و ارادت به جامعه‌ی کارگری کشور. امروز هم به همه‌ی شما و به همه‌ی جامعه‌ی کارگری کشور عرض ارادت میکنم و از خدای متعال عمیقاً درخواست میکنم به ما توفیق بدهد تا بتوانیم وظیفه‌ی خودمان را در قبال جامعه‌ی کارگری انجام بدهیم؛ وظایف سختی داریم، وظایف سنگینی داریم.

اولاً ماه رجب است؛ میان میلاد پُربُركت امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) و مبعث پیامبر اکرم (صلوات الله علیه وآله) قرار داریم؛ ماه توسل است، ماه دعا است، ماه ذکر است. این آیات شریفه‌ای که این قاری عزیزمان اینجا تلاوت کردند: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ، (۲)* [میفرماید] شما ذکر خدا بگویید، خدای متعال هم بر شما صلوات میفرستد، به شما درود میگوید؛ هم خود ذات اقدس الهی، هم ملائکه‌ی او به شما مؤمنین درود میگویند. و بدانیم که ذکر خدا، یاد خدا راهنما است، راه‌گشا است، دست‌گیر است، میتواند ما را قادر بر گره‌گشایی کند؛ گره زیاد داریم و دست قدرت و پنجه‌ی توانایی خود ما انسانها است که باید این گره‌ها را باز کند اما این قدرت را، این توانایی را خدا به ما میدهد. ذکر خدا به ما کمک میکند که بتوانیم بن‌بست‌ها را باز کنیم و راه‌ها را بگشاییم.

امروز من چند جمله و چند مطلب یادداشت کرده‌ام که به شما عرض بکنم. یک بحث درباره‌ی مفهوم عمومی کار، مفهوم گسترده‌ی کار است؛ یک بحث درباره‌ی جامعه‌ی کارگری به معنای مصطلح است. درباره‌ی بحث اول که معنای گسترده‌ی کار است، هر کسی که در جامعه به کاری مشغول است، به این معنا کارگر است؛ کارهای تولیدی، کارهای خدماتی، کارهای مدیریتی، کارهای علمی؛ اینها همه کارگرند. یک مدیر هم در کار مدیریتی خود کارگر است؛ یک استاد دانشگاه، یک استاد حوزه، یک دانشجو، یک طلبه، کسانی که این کارها را میکنند، کارهای دینی، کارهای تبلیغاتی، به این معنا همه کارگرند.

خب، کار به این معنا یک برکتی دارد که این برکت در هیچ چیز دیگر نیست. کار به این معنای گسترده‌ای که عرض کردیم، سازنده است؛ هم سازنده‌ی خود انسان است، هم سازنده‌ی جامعه است، سازنده‌ی دیگران است؛ بنابراین ارزش است. بیکاری، تنبلی، وقت‌گذرانی‌های بیجا، بی‌مورد، هدر دادن نیروی جوانی، نیروی فکری، نیروی بدنی مذموم است، ضد ارزش است؛ این منطق اسلام است. هرکسی در هرجایی که دارد یک کاری را انجام میدهد، دارد یک ارزش می‌آفریند. اگر با نیت خدایی همراه باشد، عبادت است، ثواب است.

خب، در مورد این معنای کار، توصیه‌ی عمومی این است که ما کار را گسترش بدهیم؛ به همه توصیه کنیم هرکس هر جا هست، کار کند، کیفیت کار را بالا ببرد، حق کار را اداء کند. فرض بفرمایید یک دانشجو اگر چنانچه درست درس



نخواند، حقّ کار را اداء نکرده ؛ همچنان که اگر یک استاد وقت نگذارد برای تدریس، خودش را آماده نکند، مطالعه نکند، وقت گذاری نکند، حقّ کار را اداء نکرده ؛ اگر یک مدیر که در یک جایی نصب شده است - به عنوان وزیر، به عنوان مدیر، به عنوان نماینده ی مجلس- خود را وقف این کار نکند، حقّ کار را اداء نکرده. اینکه ما مسئولیت یک مدیریت را به عهده بگیریم منتها خودمان را، وقتمان را، تمام نیرویمان را صرف آن کاری که مسئولیتش را به عهده گرفته ایم نکنیم و به کارهای دیگر پردازیم، حقّ کار اداء نشده است. لذاست که همیشه توصیه ی بنده به مدیران دولتی، به مسئولان حکومتی - چه در قوه ی مجریّه، چه در قوه ی قضائیه، چه در قوه ی مقننه، چه در نهادهای گوناگون- این بوده است که این مسئولیتی را که قبول میکنید، با همه ی وجود دنبالش بروید. این نباشد که یک مسئولیتی را بنده قبول بکنم، بعد یک مقدار از وقت را صرف آن مسئولیت بکنم، مابقی را هم صرف کارهای شخصی و کارهای دیگر ؛ نه، حقّ آن کار اداء نشده است. بنابراین در باب کار به این معنای عمومی، این توصیه های کلی است که داریم ؛ حرف هم زیاد زده ایم، مطلب هم در این زمینه ها خیلی گفته ایم ؛ نمیخواهیم تکرار کنیم.

بحث عمده ی ما، بحث اصلی ما در مورد جامعه ی کارگری است ؛ کار به معنای خاص، یعنی کار تولیدی، کار خدماتی، صنعتی یا کشاورزی ؛ امروز موضوع بحث برای ما عمدتاً این است.

خب، اولاً من وظیفه ی خودم میدانم در مناقب جامعه ی کارگری کشور خودمان دو سه کلمه بگویم ؛ تا حالا صد بار گفته ایم اما اگر صد بار دیگر هم بگویم زیاد نیست. جامعه ی کارگری ما یک جامعه ی وفادار به کشور و وفادار به نظام بودند ؛ این را من به خاطر تماس نزدیک با مسائل کارگری در طول این ۳۷ یا ۳۸ سال عرض میکنم. جامعه ی کارگری در انقلاب وفاداری نشان داد، حضور نشان داد ؛ در حوادث بسیار مهم و تعیین کننده ی اوایل انقلاب حضور نشان داد.

در اوایل انقلاب چپهای آن روز، مارکسیست های آن روز که بعد همه ی آنها شدند نوکر و مزدور استکبار آمریکایی و غیره، در داخل کشور سعی میکردند حرکت عمومی ملت ایران را به همان شکل های بسته و منجمد به اصطلاح خودشان «انقلاب های کارگری» تبدیل کنند و زمام کار را از دست مردم، از دست دین، از دست اسلام خارج کنند و بپارند دست یک عده ای به عنوان حکومت کارگری و به عنوان انقلاب کارگری ؛ اوایل انقلاب این کارها بود. بنده خودم در یک کارخانه ای در همین جاده ی قدیم کرج رفتم، [در جمعشان] شرکت کردم، کارگرها را آنجا دیدم ؛ عناصر غیر کارگری را که آنجا آمده بودند برای اینکه آنجا را یک مبدأ حرکتی قرار بدهند تا کارگرهای کشور را -اول کارگرهای تهران را، بعد هم به تبع آن، کشور را- بکشاند به مقابله ی با امام و با انقلاب و با مردم، از نزدیک دیدم. رفتم آنجا -روز رفتم، شب رفتم- دیدم که کارگر مؤمن، کارگر مسلمان و مسلمان زاده چطور در مقابل توطئه های دشمنان آگاهی و بصیرت نشان میدهد ؛ و این بصیرت را کارگرهای ما نشان دادند ؛ آن در انقلاب بود، این در حوادث اوّل انقلاب بود، بعد مسئله ی جنگ تحمیلی بود، بعد مسائل گوناگون سیاسی و جریانهای مختلف سیاسی در این کشور بود ؛ در همه ی اینها کارگران ما نسبت به نظام وفاداری نشان دادند ؛ نه فقط وفاداری زبانی، [بلکه] با تن خودشان، با جسم خودشان وارد میدان شدند و حضور خودشان را نشان دادند و تأثیرگذار شدند ؛ این یک واقعیتی است ؛ تا امروز هم همین جور [است].

مشکلات زندگی کارگران هست - که وزیر محترم به بخشی از آنها اشاره کردند ؛ خب، تلاشهایی هم دارد میشود و من امیدوارم خدای متعال به ایشان و همه ی مسئولین توفیق بدهد تا بتوانند این مطالبی را که اشاره کردند ان شاء الله



به مرحله‌ی عمل دریاورند؛ آنچه انجام شده است که خب خدا قبول کند، برکت بدهد؛ آنچه انجام نشده را بتوانند انجام بدهند؛ باید کار کرد- مشکلات هست، درعین حال جامعه‌ی کارگری به پیام ضد انقلاب اعتنا نکرد، گوش نکرد؛ آنها میخواستند آحاد مردم در مقابل نظام بایستند، جامعه‌ی کارگری بایستد، جامعه‌ی دانشگاهی بایستد؛ [اما] جامعه‌ی کارگری نایستاد، بلکه پشت سر نظام ایستاد و دفاع کرد. این منقبت جامعه‌ی کارگری است.

بنده در درجه‌ی اوّل پیشانی بر خاک میسایم برای شکر خدای متعال - چون این دست قدرت الهی است، دلها دست او است - ثانیاً با همه‌ی وجود از جامعه‌ی کارگری تشکر میکنم؛ خوب عمل کردید، خوب دارید عمل میکنید درباره‌ی مسائل انقلاب و مسائل نظام اسلامی. این حرف اوّل.

اما در مورد نقش کارگران و مسئله‌ی کار و بنگاه‌های کاری و کارگری در اقتصاد مقاومتی که این مسئله‌ی مهمّی است. اقتصاد مقاومتی یک کلمه حرف نیست؛ اینکه گفتیم «اقدام و عمل»، معنایش این است که بایستی به یکایک بندهای سیاستهای اقتصاد مقاومتی (۳) به‌طور واقعی و حقیقی عمل بشود؛ یعنی برای هر کدام، همین برادران، آقایان مسئول که بحمدالله علاقه‌مندند، بنشینند برنامه‌ریزی کنند و قدم به قدم برنامه را دنبال کنند؛ مسئله‌ی کار نقش دارد در اقتصاد مقاومتی.

خب، کارگر چه کار کند تا در اقتصاد مقاومتی بتواند سهمیم باشد؟ همه نقش دارند؛ کارگر هم نقش دارد، کارفرما هم نقش دارد، دولت هم نقش دارد، مسئولین گوناگون هم همه نقش دارند. نقش کارگر در درجه‌ی اوّل احساس مسئولیت است؛ یعنی کارگر در آن کاری که به او محوّل است باید احساس مسئولیت کند - همه‌مان باید احساس مسئولیت کنیم - و کاری را که به او سپرده شده است باید مسئولانه انجام بدهد؛ کیفیت را باید افزایش بدهد. همه‌ی آحاد کارگری باید در فکر این باشند، درصدد این باشند که کیفیت کار را بالا ببرند؛ این برکت ایجاد میکند، هم برای خود او، هم برای جامعه. در بازار بزرگ مشهد کفّاشی بود که معروف بود کفشهایی که میسازد، چرم کفش و کف کفش پاره میشود اما دوقت کفش از بین نمیرود؛ یعنی محکم کاری این جوری است. کاری کنیم که دوقت ما، آن کاری که دست ما است، درست و با کیفیت و با استحکام انجام بگیرد؛ این وظیفه‌ی کارگر است. خب، گفتن این [حرف] آسان است، عمل کردنش چه جوری است؟ اینکه خدای متعال از زبان پیغمبر فرمود: رَجِمَ اللَّهُ امْرَأَةً عَمِلَ عَمَلًا فَاحْكَمَهُ (۴) - که بنده این حدیث را شاید ده‌ها بار تا حالا خوانده‌ام - رحمت خدا بر آن انسانی که کاری را انجام میدهد و آن را محکم انجام میدهد، محکم کاری میکند، خب این الزاماتی دارد.

چه کار کنیم که کارگر این توانایی را پیدا کند که کیفیت کار را بالا ببرد؟ یک مقدار از این الزامات بر عهده‌ی دولت است، یک مقدار بر عهده‌ی مدیران است، یک مقدار بر عهده‌ی مردم است، یک مقدار هم بر عهده‌ی خود کارگر است. یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد تا کارگر بتواند کیفیت کار را بالا ببرد مهارت‌افزایی است؛ همین فنی حرفه‌ای که ایشان گفتند؛ بنده سالها است هر وزیر آموزش و پرورش، هر وزیر کاری که بر سر کار آمده است، روی مسئله‌ی فنی حرفه‌ای‌ها تکیه کردم، تأکید کردم؛ این را باید جدّی گرفت، این یک کار اساسی است. مهارت کارگر را باید بالا برد؛ کارگر ساده که نمیتواند صرفاً با تجربه‌ی خودش پیش برود؛ خب، البته تجربه هم مؤثر است اما آموزش لازم است. مهارت کاری بر عهده‌ی مسئولان است؛ همین فنی حرفه‌ای‌ها و انواع کارهای دیگری که میشود انجام داد برای مهارت‌افزایی کارگر؛ کارفرما هم مؤثر است، دولت هم مؤثر است.



یک مسئله مسئله‌ی امنیّت شغلی کارگر است؛ اگر ذهن کارگر مشغول باشد که آیا فردا در این کارگاه خواهد بود یا نه، دستش به کار نمیرود؛ باید امنیّت شغلی به وجود بیاید؛ این هم راه‌هایی دارد، این هم باز از مسئولیتهای مسئولین گوناگون دولتی و مدیران و کارفرمایان و دیگران است؛ فقط هم مربوط به وزارت کار نیست؛ به بخشهای مختلف ارتباط پیدا میکند؛ باید کاری کنند که امنیّت شغلی وجود داشته باشد. تعطیلی کارگاه‌ها جزو آفتهای بزرگ است؛ جزو مصیبت‌های کارگر، یکی این است که این کارگاه تعطیل بشود. تعطیلی دو جور است: یک تعطیلی به‌خاطر این است که امکانات کارفرما کفاف کار را نمیدهد. فرض بفرمایید نقدینگی‌اش کم است یا موادّ اولیه ندارد یا ماشینهای فرسوده است و نمیتواند؛ خب، این یک وظایفی را ایجاد میکند برای کسانی که موادّ اولیه دست آنها است، نقدینگی دست آنها است، ساختن و تبدیل کردن ماشینها دست آنها است؛ وظیفه‌ی آنها است و باید کمک کنند به این کارفرما. بانک‌ها مسئولند، دستگاه‌های واردات و صادرات مسئولند، بخشهای صنعتی و فتاوری مسئولند، شرکتهای دانش‌بنیان و مجموعه‌ی این جریانها مسئولند. این یک جور تعطیلی کارگاه‌ها است؛ کارفرما در اینجا تقصیری ندارد که کارگاه تعطیل میشود اما عواملی موجب تعطیل میشود؛ این عوامل را میشود برطرف کرد؛ سخت است اما میشود. باید این عوامل را بگردند پیدا کنند و برطرف کنند؛ یکی از کارهای مهم و بزرگ دستگاه‌های ما و مدیران ما این است. این یک جور تعطیلی است، یک جور تعطیلی کارگاه‌ها تعطیلی‌های از روی سوءاستفاده است. طرف، کارخانه‌ای را خریده است - مثلاً از دستگاه‌های دولتی منتقل شده یا یک جوری خریده - بعد میبیند صرفه‌ی او به این است که از زمین این استفاده کند، از متراژ آن استفاده کند، این کارگاه به ضررش است؛ کارگاه را به یک بهانه‌ای تعطیل میکند. از اینها هم داریم؛ بنده گزارش دارم. با اینها هم باید برخورد کرد؛ با اینها باید برخورد جدی کرد. این را من شاید یک بار دیگر در همین جمع کارگری گفتم؛ وام را میگیرد - مثلاً فرض کنید برای واردات موادّ اولیه یا برای تولید کارگاه - بعد این وام را میبرد صرف ساختمان‌سازی در فلان نقطه‌ای میکند که درآمدش چندین برابر آن است. با اینها باید برخورد بشود؛ اینها باید دنبال بشود؛ دستگاه قضائی مسئول است، دولت مسئول است، دستگاه‌های گوناگون مسئولند، دستگاه‌های اطلاعاتی مسئولند. مسئله این نیست که یک نفری میخواهد پول‌دار بشود و از یک راهی دارد استفاده میکند؛ ما که با پول‌دار شدن زید و عمرو مخالفتی نداریم؛ خب، بروند پول‌دار بشوند اما چرا این پول‌داری را از راه لگد گذاشتن و قدم گذاشتن بر سر جامعه‌ی کارگری و جماعت مردم محروم باید انجام بدهند؟ جلوی این باید گرفته بشود.

ببینید، اینجا دستگاه‌ها مثل زنجیر به هم وصلند؛ بانک‌ها، دستگاه نظام بانکی کشور، دستگاه مربوط به واردات و صادرات، دستگاه مربوط به تولید و صنعت، اینها همه به همدیگر متصلند؛ هرکدام میتوانند نسبت به دیگری هم‌افزایی کنند، میتوانند کارشکنی کنند؛ مدیریّت کلان کشور باید سعی کند که جلوی کارشکنی‌ها را بگیرد. همه هم‌افزایی کنند، کار انجام بگیرد.

یکی از چیزهایی که موجب میشود که حرکت کارگری حرکت موفقی باشد، ترویج محصول کار کارگر ایرانی است. این را بعد عرض میکنم، بنده در مورد ترویج محصول کار حرف خیلی دارم که چند جمله‌ای بعداً عرض خواهم کرد. یکی از چیزهایی که برای موفقیت کارگر در ایجاد کار مناسب لازم است، سلامت محیط کار است؛ یکی از چیزهایی که لازم است، افزایش سهم دستمزد در هزینه‌ی تولید است. این ممکن است جوری برنامه‌ریزی بشود که به کارفرما هم هیچ صدمه‌ای نزنند؛ از هزینه‌های اضافی و زائد کاسته بشود و به سهم دستمزد کارگر افزوده بشود؛ اگر این انجام بگیرد، کارگر تشویق میشود. روشهای درستی وجود دارد؛ بعضی‌ها در دنیا هم اینها را تجربه کرده‌اند. خوشبختانه مسئولین ما واقعاً میخواهند خدمت کنند. ما میتوانیم با نیروی ایمان و شوق و علاقه‌ای که وجود دارد این روشها را



پیدا کنیم ؛ میتوانیم در این زمینه‌ها کار کنیم.

خب، یک بخش دیگر، نگاه به کارفرما است. بنده بارها، از سالها پیش تکرار کرده‌ام، کارفرما و کارگر مکمل یکدیگرند، نه معارض یکدیگر. اساس تفکر مارکسیستی و دیالکتیک مارکسیستی بر تضاد و تعارض بود، اساس تفکر اسلامی و دیالکتیک اسلامی بر همراهی و همگامی و همکاری و مزدوج شدن و همراه شدن است. کارفرما و کارگر دو عضو هستند که میتوانند به هم کمک کنند ؛ دو معارض و دو دشمن نیستند ؛ دو همکارند و هرکدام هم حقی دارند. بالاخره کارفرما کسی است که میتواند این سرمایه را ببرد بگذارد مثلاً در فلان بانک و بدون دغدغه از سود آن استفاده کند ؛ شاید بیشتر از درآمد کار هم برای او سود داشت ؛ [اما] نکرده، وارد میدان کار شده ؛ این چیز بسیار خوبی است. اگر نیت خدایی در این کار باشد، خدای متعال بهشت خواهد داد به خاطر این کار ؛ من می‌شناختم کسی را، مرد مؤمنی را که زندگی‌اش زندگی ساده‌ای بود، پول‌دار بود لکن زندگی ساده‌ای داشت، به من گفت که بارها به من میگویند تو مگر دیوانه شدی که آمدی پولت را گذاشتی در این دستگاه‌های تولیدی با این خطر - به قول خودشان - و با این ریسکی که دارد ؛ برو در بانک بگذار و سودش را بگیر، استفاده کن ؛ من گفتم نه، من باید از این پول استفاده کنم برای پیشرفت کشور و تولید. خیلی خب، این چیز بسیار با ارزشی است. یکی از حقوقی که اینجا وجود دارد، همکاری صمیمانه‌ی کارگر با کارفرما است ؛ باید با هم همکاری صمیمانه بکنید.

یکی از حقوق کارفرما این است که دولت و دستگاه‌های مربوط اجرائی، کار را برای کارفرما تسهیل کنند ؛ همان که عرض کردم ؛ فرض کنید [اگر] نقدینگی ندارد، برایش فراهم بکنند ؛ [اگر] موادّ اوّلیه ندارد، کارگاه‌اش یا ماشینش فرسوده است و امثال اینها، کمک کنند تا بتواند اینها را تأمین کند. یکی از کمکهایی که میشود به کارفرما کرد، فراهم کردن زمینه‌ی صادرات است. البته زمینه‌ی خود فعالیت صادرات را خود دارنده‌ی کالا - کارفرما - انجام میدهد اما زمینه‌ساز آن، دستگاه‌های دولتی هستند ؛ میتوانند کمک کنند، زمینه‌سازی کنند. اینجا وزارت خارجه‌ی ما میتواند نقش ایفا کند، وزارت‌های گوناگون میتوانند نقش ایفا کنند. یکی از کمکهایی که دولت میتواند به کارفرما بکند، این است که از کارفرما در مقابله‌ی با مشتری خارجی حمایت بکند. گاهی جنسی را صادرکننده‌ی ما صادر میکند، در آن کشور خارجی، سرش بازی درمی‌آورند، اذیتش میکنند ؛ اینجا مسئولیت دولت این است که برود سینه سپر کند، بایستد، کمک کند، نگذارد حقّ او در فلان کشور به خاطر اینکه یک نفر - یا دولتشان یا تاجران - یک سوءاستفاده می‌خواهد بکند، ضایع بشود ؛ نباید بگذارد. اینها از کمکهایی است که به کارفرما میشود کرد ؛ حقّ او اینها است.

یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد، نظارت لازم بر سلامت و کیفیت کالای صادراتی است. بعضی‌ها با صادر کردن اجناس ناسالم کشور را بدنام میکنند ؛ وقتی این جنس رفت در بازار صادراتی خارجی و عدم سلامت آن معلوم شد، این ضربه به آبروی کشور است ؛ نه فقط [به] آبرو، ضربه به خود صادرات کشور هم هست. باید نظارت بشود بر سلامت. اینها کارهایی است که باید انجام بگیرد.

خب، حالا بیاییم سر تولید داخلی. بنده برای تولید داخلی حقّ زیادی را قائلم. تولید داخلی بایستی به‌عنوان یک چیز مقدّس شمرده بشود. حمایت از تولید داخلی باید یک وظیفه شناخته بشود ؛ همه خودشان را موظف بدانند از تولید داخلی حمایت بکنند. یکی از راه‌ها این است که جنسی که مشابه داخلی دارد، مطلقاً از خارج وارد نشود ؛ این را من بارها گفته‌ام - حالا مسئله‌ی قاچاق را بعد عرض خواهم کرد ؛ مسئله‌ی قاچاق هم خودش یک مسئله‌ی مهمی است - به شکل رسمی وارد نشود. روشهایی [هم] دارد ؛ بالا بردن تعرفه‌ها یا جلوگیری از واردات در آنجایی که



مشابه داخلی وجود دارد. [البته] بهانه‌هایی آورده میشود - من آن بهانه‌ها را هم میدانم، آنها را هم شنیده‌ام؛ حالا اشاره هم خواهم کرد- [اما] اصل باید این باشد که تولید داخلی ترویج بشود. من اطلاع پیدا کردم که در تهران -حالا شاید در شهرستان‌ها هم هست- بعضی از فروشگاه‌ها مقید شده‌اند که جز تولید داخلی را نفروشند؛ تابلو هم زده‌اند؛ عکسش را گرفتند برای من آوردند و من دیدم. تابلو زده‌اند، تابلوی بزرگ، که در این فروشگاه فقط تولید داخلی فروش میرود. بارک‌الله! آفرین بر این انسان باغیرت، بر این انسان مصلح! هرچه در این فروشگاه هست، تولید داخلی است. نقطه‌ی مقابلش، فروشگاه‌هایی هستند که وقتی انسان وارد میشود، هرچه چشم میگرداند، تولید خارجی است. متأسفانه بعضی از این فروشگاه‌ها که فروشگاه‌های بزرگ هم هستند، مربوط به خود دستگاه‌های حکومتی‌اند! چرا این کار را میکنند؟ این کار باید زشت شمرده بشود. شما میخواهی کارگر داخلی را بیکار کنی، کارگر بیگانه را بهره‌مند و برخوردار کنی برای پُر دادن! جنسهای دارای نشان خارجی را [می‌آورند]، یک عده پولدار هم -پولدارهای نوکیسه‌ی تازه‌به‌دوران‌رسیده که متأسفانه در کشور کم نداریم- دنبال نشانهای خارجی‌اند؛ به قول خودشان برندهای خارجی. بنده از این کلمه‌ی «برند» هم خیلی بدم می‌آید. فروش کالای خارجی و مصرف کالای خارجی باید در جامعه به‌عنوان یک ضدّ ارزش شناخته بشود، مگر آنجایی که مشابه داخلی‌اش نیست. آنجایی که مشابه داخلی‌اش نیست، خب بله، اشکالی ندارد؛ ما که دور خودمان حصار نکشیده‌ایم؛ ما با دنیا ارتباط داریم، تعامل داریم، میخریم، میفروشیم؛ ممکن است یک جاهایی هم باشد که تولید داخلی اصلاً به‌صرفه نباشد -از این قبیل هم داریم مواردی را- [واردات] اشکالی ندارد. آنجایی که ما تولید داخلی داریم و میخواهیم داشته باشیم و کارگر ما مشغول آن کار است و ارزش افزوده ایجاد میکند، آنجا ما برویم این تولید داخلی را کنار بگذاریم، شبیه این را از خارج بیاوریم با قیمت گاهی چندبرابر و به‌خاطر اینکه این نشان خارجی دارد، نشان فلان کارخانه‌ی معروف فلان کشور اروپایی را دارد، این را مصرف نکنیم، این باید ضدّ ارزش شمرده بشود.

از کالاهای وارداتی، همین‌طور که عرض کردیم، به‌طور معقول جلوگیری بشود. من طرف‌دار افراط در این قضایا نیستم؛ طرف‌دار حکمت و تدبیر در این قضایا هستم. نمیگویم دروازه‌ها را [ببندید]؛ نه، مراقبت کنید؛ ببینید چه چیزی باید وارد بشود، وارد کنید و چه چیزی نباید وارد بشود، وارد نکنید. من نمیدانم این قضیه‌ی واردات خودروهای آمریکایی چیست که حالا سر زبانها افتاده و بعضی‌ها میگویند. خودروهای آمریکایی را خود آمریکایی‌ها مصرف نمی‌کردند؛ این در مطبوعات آمریکایی‌ها منعکس شد و ما دیدیم؛ میگفتند مصرفش زیاد است، سنگین است. مثلاً فرض کنید ما، از [محصول] فلان کارخانه‌ی خودروسازی رو به ورشکستگی آمریکا استفاده کنیم؛ آن‌هم آمریکا! (۵) جلوی اینها بایستی به‌طور جدّی ایستاد. چه کسی بایستد؟ خود مسئولین، خود وزرای محترم. من میدانم که افرادی هستند، از پشت فشار می‌آورند -منفعت دارند، سود دارند، [لذا] فشار می‌آورند- جلوی این فشارها بایستند، قبول نکنند. من نمیدانم اینکه میگویند واردات لوازم آرایشی در کشور چند میلیارد دلار است، راست است یا نه؟ من تحقیق نکرده‌ام، شما هم گمان نمیکنم خیلی تحقیق کرده باشید؛ اگر راست باشد بد است. [واردات] لوازم آرایشی، چند میلیارد [دلار]! آن‌هم در کشور ما که حالا این‌همه موانع و اشکالات برایش درست میکنند؛ برای اینکه فرض کنید فلان خانواده‌ی پول‌دار نوکیسه‌ی تازه‌به‌دنیا رسیده دلشان میخواهد این را داشته باشند. شنیده‌ام بعضی‌هایش هم ناسالم است. [در مقابل] اینها بایستند، مقاومت کنند و نگذارند.

یک مسئله هم مسئله‌ی قاچاق است. بنده مکرّر با مسئولین دولتی در دولتهای مختلف راجع به همین مسئله‌ی واردات که صحبت میکنیم، میگویند اگر ما تعرفه‌ها را خیلی بالا ببریم یا جلوی واردات را بگیریم، همین جنس [به‌صورت] قاچاق می‌آید. به نظر شما این دلیل درستی است؟ خب، جلوی قاچاق را جدّی باید گرفت. ما تا حالا در

مبارزه‌ی با قاچاق خیلی جدی عمل نکرده‌ایم؛ در مبارزه‌ی با قاچاق جدی عمل کنید. مراد من از قاچاق، فلان کوله‌بر ضعیف بلوچستانی نیست که میرود آن طرف یک چیزی را بر میدارد روی کول خودش می‌آورد این طرف؛ اینها که چیزی نیست، اینها اهمیتی ندارد؛ با آنها مبارزه هم نشود اشکالی ندارد. من قاچاقهای سازمان‌یافته‌ی بزرگ را می‌گویم؛ ده‌ها کانتینر یا صدها کانتینر اجناس گوناگون قاچاق وارد کشور بشود؟ خب، باید برویم برخورد کنیم با اینها؛ ما دولتیم، ما قدرت داریم، ما میتوانیم؛ به‌طور جدی با اینها برخورد کنیم. چند مرتبه که برخورد جدی بشود، یا جلویش گرفته خواهد شد یا لااقل بسیار کاهش خواهد یافت. قاچاق بلای بزرگی است برای کشور؛ قاچاق از واردات دولتی و گمرکی بسیار بدتر است: اولاً سلامت جنس معلوم نیست؛ ثانیاً درآمدی از آن عاید دولت نمیشود؛ ثالثاً همان اشکال واردات را دارد که کساد کردن بازار تولید داخلی است. اینها آسیبهای کوچکی نیست؛ باید با قاچاق به‌طور جدی مقابله کرد. دستگاه مقابله‌ی با قاچاق را باید خیلی جدی گرفت؛ قوی‌ترین آدمهایمان را باید بگذاریم برای این کار؛ و میشود؛ عقیده‌ی بنده این است که میشود؛ یا جلویش گرفته خواهد شد یا اگر بکلی هم جلوگیری نشود، بخش مهمی‌اش کاهش خواهد یافت. این یک مسئله‌ی بسیار اساسی است.

یک مسئله‌ی دیگری که خیلی مهم است و من این را هم باز با تعدادی از وزرای ذی‌ربط -چه وزرای کشاورزی، چه وزرای صنعتی و چه بعضی از مسئولین دیگر دولتی- مکرر در گذشته درمیان گذاشته‌ام، [این است که] گاهی اوقات یک جنسی در داخل میتواند تولید بشود، [اما] بعضی‌ها که از واردات آن جنس سودهای کلانی می‌برند می‌آیند جلوی این تولید داخلی را می‌گیرند؛ اگر شد با رشوه -آقا، این کارخانه را تعطیل کن یا نساز و این پول را بگیر- اگر زیر بار نرفت، با تهدید، با جنایت. من نمی‌خواهم حالا اسم کالاها را بیاورم؛ کالاهایی را می‌شناسیم که توان داخلی تولید در آنها هست اما وارد میشود به‌خاطر اینکه یک عده‌ای از واردات منتفعند و نمی‌گذارند در داخل تولید بشود. یک نفر آدم مبتکر می‌آید، سرمایه‌ای هم دارد، فلان جنسی را که بسیار مصرفش در کشور زیاد است میخواهد تولید کند؛ می‌روند می‌گویند آقا! این را شما تولید نکن! ده میلیارد یا سی میلیارد بگیر تولید نکن؛ یا آن طرف زیر بار میرود و خودش را راحت میکند، یا اگر زیر بار نرفت، به او فشار می‌آورند و انواع و اقسام مشکلات را برایش درست میکنند، موانع قانونی سر راهش سبز میکنند، یا بالاخره در نهایت جنایت میکنند، به او ضربه می‌زنند و طرف را پشیمان میکنند. اینها چیزهای مهمی است، اینها چیزهای امنیتی است، اینها چیزهای ساده‌ای نیست، با این چیزها نمیشود ساده برخورد کرد. قاچاق این جوری است؛ سم تولید داخلی، قاچاق است.

یک مسئله‌ی دیگر مسئله‌ی فتاوری پیشرفته است. گاهی ما می‌گوییم که چرا فلان جنس را و فلان کالا را وارد نمی‌کنید درحالی‌که تولید داخلی هست، می‌گویند فتاوری تولید داخلی ما قدیمی است، امروز دنیا تحول پیدا کرده است، کارهای جدیدی آمده، فتاوری‌های جدیدی آمده که ناچاریم از خارج وارد کنیم. من جواب دارم برای این حرف. من البته با وارد کردن مخالف نیستم؛ بنده با وارد کردن، بخصوص با وارد کردن فتاوری، هیچ مخالف نیستم؛ خود من در این کشور رئیس‌جمهور بودم، با مسائل اجرائی در ارتباط بودم و میدانم؛ اشکالی ندارد، یک وقت‌هایی لازم است، اما به اندازه و بمیزان. هر جا کم می‌آورند می‌گویند فتاوری تولید داخلی عقب افتاده است؛ خب ما این‌همه ذهن فعال در کشور داریم، ذهنی که میتواند یک موشک درست کند که این موشک دو هزار کیلومتر طی میکند و با کمتر از ده متر خطا به هدف میرسد؛ این چیز کوچکی است؟ (۶) (بنده فقط) خواستم مثال بزنم؛ حالا اسم موشک آمد و جوانها به هیجان آمدند. من می‌گویم آن مغزی که میتواند یک چنین موشکی را تولید بکند که دشمنان ما اعتراف میکنند به اهمیتی این کار، آیا این مغز نمیتواند خودرویی را که فرض بفرمایید مصرفش سیزده لیتر در صد کیلومتر است، برساند به پنج لیتر در صد کیلومتر؟ نمیتواند بکند؟ این مغز عاجز است از این کار؟ چرا به



جوانها مراجعه نمیکنید؟ چرا به این ذهنهای خلاق مراجعه نمیکنید؟ چرا از اینها کمک نمیگیرید؟

بنده چند سال است دائماً دارم میگویم «همکاری بین صنعت و دانشگاه»؛ نتیجه‌ی همکاری صنعت و دانشگاه اینجا ظاهر میشود. صنعت به دانشگاه کمک میکند برای اینکه دانشگاه شیوه‌های جدیدی را برای آن ارائه بدهد و بیافریند؛ هم این سود میبرد، هم آن سود میبرد. صنعت را به دانشگاه وصل کنید، به مجموعه‌ی نخبگان وصل کنید، همین‌طور که الان خوشبختانه کارهای زیادی در زمینه‌ی شرکتهای دانش‌بنیان انجام گرفته و می‌بینیم که جوان ایرانی میتواند کار کند. اینجا در همین حسینیّه برای من نمایشگاه گذاشتند، بنده آمدم بازدید کردم؛ یک عدهٔ پسرپچه - جوانهای دبیرستانی - اینجا جمع بودند، کار کرده بودند. من آمدم گفتم شماها چه کار میکنید، این گفت من این را تولید کرده‌ام، آن گفت آن را من تولید کرده‌ام؛ جوان دبیرستانی! خب ذهن ما این جور است، سرمایه‌ی انسانی ما این است؛ چرا از این سرمایه‌ی انسانی استفاده نکنیم و برویم سراغ خودروی خارجی برای اینکه فتاوری پیشرفته‌ای دارد؟ خب این فتاوری پیشرفته را در داخل به وجود بیاوریم. من مثالهای زیادی دارم که نمیخواهم بگویم و نمیشود گفت، بعضی از اینها محرمانه است؛ اگر شما میدانستید که جوانهای ما کجاها و در چه عرصه‌هایی چه کارهای بزرگی انجام داده‌اند، واقعاً تعجب میکردید؛ ما از این قبیل فراوان داریم و اطلاعات بنده در این زمینه خیلی زیاد است؛ از اینها استفاده کنیم. اینکه [بگویم] ما فتاوری عقب افتاده داریم، بهانه‌ای برای واردات نمیشود.

خب، اینها حرفهای ما است. من نسبت به کارگراها و نسبت به کارفرماها و نسبت به مدیران و نسبت به مسئولان دولتی - نسبت به همه‌ی اینها - خوش‌بینم؛ من به کسی بدبین نیستم. منتها کارها یک جاهایی میلنگد؛ ببینید این لنگش کار کجا است، چرا میلنگد و اشکال کار کجا است. شما دارید با چند لوله‌ی قطور در این استخر بزرگ دائماً آب میریزید، [اما] مدام از سقف پُر نمیشود؛ خب بگرد ببین شکافش کجا است، رخنه‌ای که در این استخر است کجا است که آب از آنجا میرود و استخر پُر نمیشود؛ مسئولین بگردند این چیزها را پیدا کنند.

عزیزان من! کشور میتواند پیش برود. اینکه من بارها میگویم تمدن اسلامی و بارها میگویم ایران میتواند قلّه‌ی تمدن اسلامی قرار بگیرد، شعار و رجزخوانی نیست، این نگاه به واقعیت‌های کشور است. ما میتوانیم؛ ما میتوانیم اقتصادمان را پیشرفت بدهیم، صنعتمان را پیشرفت بدهیم، کشاورزی‌مان را پیشرفت بدهیم و خودکفایی را در آنجاهایی که خودکفایی لازم است به وجود بیاوریم؛ مسئولین باید تلاش کنند. همان‌طور که اوّل گفتم، هرکس مسئول است حقّ آن مسؤولیت را اداء کند و تلاش لازم را انجام بدهد.

البته دشمن داریم و دشمن دارد دشمنی میکند. ما در یک جاده‌ی آسفالت‌ه حرکت نمیکنیم؛ مدام در مقابل ما موانع درست میکنند. چه کسی موانع درست میکند؟ دشمنان ما و در رأس دشمنان ما آمریکا و صهیونیسم؛ اخلاص میکنند، خدعه میکنند، دلشان هم میخواهد ما نفهمیم این خدعه را؛ گاهی از دور گلایه میکنند که چرا نسبت به ما بدبینید. خب می‌بینیم چیزهایی را که باید بدبین باشیم؛ نمیشود چشم خودمان را ببندیم. الان در معاملات بانکی کشور ما اختلال وجود دارد که این را همه‌ی مسئولین دارند میگویند. ارتباطات و معاملات متوقف به مبادلات بانکی، الان اینجا با کندی و با زحمت انجام میگیرد؛ چرا؟ میگویند بانک‌های بزرگ دنیا حاضر نیستند. خب چرا حاضر نیستند؟ مگر مرض دارند؟ بانک برای این به وجود آمده که تعامل ایجاد کند. فلان بانک معروف و بزرگ دنیا چرا نخواهد با بازار هشتاد میلیونی یک کشوری با این همه ثروت معامله کند؟ یک مانعی وجود دارد؛ این مانع کیست؟ آمریکا. با کم‌وزیادش، بنده صد بار گفته‌ام که به آمریکا نمیشود اعتماد کرد؛ حالا دارد کاملاً روشن میشود.



روی کاغذ مینویسند که بروند بانک‌ها با ایران معامله کنند - که این روی کاغذ است و ارزشی ندارد - اما در عمل جوری در دل بانک‌ها هراس می‌اندازند که آنها نزدیک نیایند؛ ایران هراسی. می‌گویند که ایران یک کشور تروریست است و ما ممکن است مثلاً به خاطر روشهای تروریستی [این] کشور، ایران را تحریم کنیم؛ خوب، معنای این چیست؟ این پیام به بانک‌ها است که حواستان جمع باشد؛ ایران ممکن است تحریم بشود؛ جلو نروید. روی کاغذ مینویسند: بانک‌ها بروید معامله کنید، بخشنامه صادر میکنند اما در عمل کاری میکنند که بانک جرئت نکند جلو بیاید، سرمایه‌دار خارجی جرئت نکند بیاید سرمایه‌گذاری کند؛ عملاً دارند این کار را میکنند. حالا خودشان از همه‌ی تروریست‌ها بدترند؛ خودشان به تروریست‌های نام‌ونشان‌دار کمک کردند، هنوز هم طبق اطلاعات ما دارند کمک میکنند؛ آن وقت به ایران می‌گویند تروریست! طرف -جناب آمریکایی- می‌گوید که علت اینکه سرمایه‌دارها و سرمایه‌گذارها نمی‌آیند در ایران سرمایه‌گذاری کنند اوضاع داخلی ایران است؛ اوضاع داخلی ایران چه‌اش است؟ در این منطقه امن‌تر از ایران کجا است؟ خود آمریکا امن‌تر از اینجا است؟ آمریکا که طبق آمارهای خودشان هر روز چند نفر از مردم کشته میشوند با ترور، امن‌تر از اینجا است؟ کشورهای اروپایی با این تظاهرات مردمی، با این مشکلات کارگری، با این مشکلات اقتصادی امن‌تر از اینجا هستند؟ [ایران]، کشوری امن، کشوری متحد.

اوضاع داخلی ایران به‌رغم دشمنان، به کوری چشم دشمنان، اوضاع بسیار خوبی است. وقتی مسئول آمریکایی می‌گوید که نظام تحریم‌های ضد ایرانی از بین نرفته است، معنایش چیست؟ معنایش این است که سرمایه‌گذار خارجی بترسد و نزدیک نیاید؛ اینها دارند ایران هراسی راه می‌اندازند. با صراحت دارند مردم را از ایران می‌ترسانند برای اینکه کسی نزدیک نشود؛ این دشمن ما است. خوب، این دشمن هست؛ ما برای هر فعالیتی که انجام میدهیم، باید وجود این دشمن را مفروض بگیریم.

ما ۳۷ یا ۳۸ سال است که این دشمن را داشتیم و پیشرفت کردیم. من عرض میکنم [اگر] این دشمنی تا صد سال دیگر هم باقی بماند، به کوری چشم آنها ما تا صد سال دیگر مرتب پیشرفت خواهیم کرد. آمریکا دشمن است؛ چه ما به رو بیاوریم چه نیاوریم دشمن است؛ چه بنده‌ی حقیر در سخنانی بگویم آمریکا دشمن است، چه نگویم. می‌گویند چرا شما مدام «دشمن دشمن» میکنید؛ خوب، حالا گیرم بنده نمی‌گویم دشمن؛ دشمنی تمام شد؟ دشمن است؛ دشمن با اصل این حرکت عمومی مردمی و با اصل انقلاب و با اصل نظام است. آمریکا یک روز در اینجا همه‌کاره‌ی این کشور بوده؛ امروز حتی یک سفارتخانه در این کشور ندارد؛ به‌خاطر اینکه نظام اسلامی سر کار آمده؛ خوب با نظام اسلامی دشمن است و میخواهد همان وضع قبلی برقرار باشد. می‌گویند که پنجره‌ها را باز کنید. آن جناب، (۷) در تبریک عید یک شعری از یک شاعر ایرانی خوانده بود که «پنجره‌ها را بکشاید»؛ بنده گفتم بله، پنجره‌ها را بکشاید که ما را که از در بیرون کرده‌اید داخل بیاوریم؛ پنجره‌ها را باز کنید که ما بتوانیم راحت داخل بیاوریم!

مسئولین توجه کنند -هم مسئولین دولتی و قوه‌ی مجریه توجه کنند، هم مجلس شورای اسلامی توجه کند، هم مسئولین قضائی توجه کنند، هم نهادهای انقلابی، هم آحاد مردم- ما مظلومیم اما قوی هستیم؛ مثل مولایمان امیرالمؤمنین. امیرالمؤمنین مظلوم‌ترین بود اما قوی‌ترین بود. ما اگر قدر خودمان را بدانیم، قدرت خودمان را بشناسیم، از این قدرت به بهترین شکل و انسانی‌ترین و اسلامی‌ترین شکل استفاده بکنیم، بر همه‌ی این موانع فائق خواهیم آمد. بله، راه ما آسفالت نیست اما ما توانایی حرکت در سنگلاخ را هم داریم؛ امروز خوشبختانه سنگلاخ هم نیست؛ اوایل انقلاب راه ما سنگلاخ بود. امروز مسئولین توجه کنند، مردم توجه کنند که به قدرت خودمان تکیه



کنیم.

چند روز دیگر -یعنی دو روز دیگر- در بعضی از شهرهای کشور انتخابات است ؛ انتخابات‌ها را مهم بشمرید ؛ در انتخابات‌ها شرکت کنید ؛ انتخابات‌ها را رها نگذارید ؛ انتخابات مهم است. بنده بارها گفته‌ام و به مردم عزیزمان عرض کرده‌ام -هم در این انتخابات که در اسفند بود، هم قبل از آن در انتخابات‌های مجلس و انتخابات‌های ریاست‌جمهوری- که در انتخابات‌ها شرکت کنید ؛ شرکت در انتخابات تعیین‌کننده است. بعضی توجّه نمیکنند ؛ وقتی شما پای صندوق رأی نیامدید، این احساسات را، این میل را، این کشش را، این هویت را منتقل نکردید به صندوق رأی، کار مشکل خواهد شد ؛ در انتخابات شرکت کنید. اهمیت نوبت دوم انتخابات کمتر از نوبت اول نیست ؛ همچنان که ما آنجا عرض کردیم که لازم است همه شرکت کنند، اینجا هم لازم است همه شرکت کنند. از خدای متعال هم کمک بخواهید، خدای متعال هم ان شاءالله به همه‌ی شما کمک خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمةالله

- (۱) در ابتدای این دیدار، آقای علی ربیعی (وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی) گزارشی ارائه کرد.
- (۲) سوره‌ی احزاب، آیات ۴۱ و ۴۲ و بخشی از آیه‌ی ۴۳ ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار. و صبح و شام او را به پاکی بستایید. او است کسی که با فرشتگان خود بر شما درود میفرستد ...»
- (۳) سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغ شده در ۱۳۹۲/۱۱/۲۹.
- (۴) مسائل علی‌بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۹۳ (با کمی تفاوت)
- (۵) شعار حاضرین: مرگ بر آمریکا
- (۶) تکبیر حضار
- (۷) باراک اوباما (رئیس‌جمهور آمریکا)